

مطالعات فقه و حقوق اسلامی

سال ۱۳ - شماره ۲۵ - پاییز و زمستان ۱۴۰۰

صفحات ۲۳۹ - ۲۶۶ (مقاله پژوهشی)

تساوی سلاح ها از منظر فقه و قوانین جمهوری اسلامی ایران

علی خرمیان* / رضا دانشور ثانی**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۶

چکیده

از الزامات دادرسی عادلانه، به رسمیت شناختن و به کار بستن تساوی سلاح هاست. بدون شک، برقراری عدالت در روند دادرسی نیازمند این است که طرفین دعوا از وسائل اثباتی کافی برخوردار باشند. تساوی سلاح به معنای برخورداری های قانونی طرفین اصحاب دعوا از موقعیت های مختلف از حیث اثبات بی گناهی متهم یا بزه کار بودن طرف مقابل است؛ به نحوی که هیچ یک از اصحاب دعوا، محروم از ارائه ادله و یا دیگر امکانات جهت رسیدن به عدالت نباشند. موضوع مذکور در قرن حاضر در جوامع بین المللی مطرح و نیز در قانون جمهوری اسلامی ایران گرچه بدان تصریح نشده است لکن از مصادیق آن در قوانین مختلف سخن گفته است. وجود خلاء بررسی مبانی آن از منظر ادله اربعه، پژوهش حاضر را ضروری دانست. بدین سان تحقیق پیش رو به دنبال کشف مشروعیت تساوی سلاح ها از منظر اسلام، لزوم رعایت آن و بیان مبانی فقهی آن است. تحقیق حاضر با بررسی ادله فقهی که برگرفته از دلیل های چهارگانه است همگام با بیان قوانین جمهوری اسلامی ایران با روش توصیفی - تحلیلی به این مسأله پرداخته و با لزوم رعایت و همچنین اثبات مشروعیت این اصل در روند دادرسی، خاتمه یافته است.

کلیدواژه: تساوی سلاح ها، قانون اساسی، قانون عادی، منابع اسلامی، عقل.

* طلبه سطح ۳ فقه و حقوق جزا و جرم شناسی مدرسه علمیه عالی نواب، مشهد (نویسنده مسئول)

a.khorramian110@gmail.com

** استادیار گروه حقوق، دکترای جزا و جرم شناسی دانشگاه علوم اسلامی رضوی

مقدمه

با گذشت زمان، تغییر و تحولات اجتماعی، باعث وضع قانون و قواعدی جدید شده است تا از این رهیافت، عدالت، میان طرفین و اصحاب دعوا صورت پذیرد. از آنجایی که همگان به این قوانین آشنا نیستند و نیز گاهی به جهت برقراری عدالت لازم است که متهم یا شاکی از موقعیتی برخوردار باشند تا بتوانند بی‌گناهی یا به حق بودن خود را ثابت نمایند؛ لذا قانونگذار به فراخور نیاز، قوانینی را جهت نیل به عدالت و رسیدن به دادرسی عادلانه وضع و برای پیشبرد اهداف طرفین، موقعیت‌های مختلفی قرار داده است. از جمله این موارد می‌توان به حق اخذ و کیل، حق مطالعه پرونده، حق اطلاع از علت بازداشت و ... نام برد.

در اسناد بین‌المللی و قوانین داخلی جمهوری اسلامی ایران از این حقوق در قالب اصل تساوی یا برابری سلاح‌ها یاد می‌شود. تساوی سلاح، بیانگر برابری اصحاب دعوا در امکان استفاده از ابزار لازم جهت دفاع از خویش است. به سبب این حق، طرفین از حقوقی برخوردار می‌شوند؛ مانند اینکه به گونه برابر از اسناد و مدارک بتوانند استفاده برند و از فرصت کافی جهت اعتراض، بهره‌مند باشند. لازمه آن، شنیدن سخن طرف دعوا و نیز مهلت دهی جهت اتیان ادله است (قاری، ۱۳۸۸: ۱/۱۵). زمانی که طرف مقابل دادستان باشد این حق از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. زیرا از اعمال نفوذ قدرت او جهت رسیدن به عدالت جلوگیری می‌کند (رستمی و دیگران: ۹۳/۱۳۸۸). «اصل تساوی سلاح‌ها یا برابری امکانات دفاع، ناشی از حق دفاع است که برای اولین بار توسط کمیسیون اروپایی در نظریه مورخ ۳ ژوئن ۱۹۵۹ و در رای مورخ ۲۷ ژوئن ۱۹۶۸ دادگاه اروپایی حقوق بشر در دعوی لومیستر به کار برده شده است» (بهادری جهرمی و حسینی، ۱۳۹۳: ۱۶). تساوی سلاح‌ها و برابری طرفین از منظر اسلام مخفی‌نمانده و کتاب و سنت از مصادیق آن سخن گفته‌اند. چه رعایت برابری میان طرفین

در دادرسی، مظهري از مظاهر عدالت است. بدین جهت خداوند در سوره نساء و در سوره مائده بر مساله عدالت در داوری تاکید می‌کند. در فقه نیز فقهای شیعه با تأسی از آیات و روایات به موضوع مشابه آن یعنی «وجوب تسویه بین الخصمین» یاد نموده‌اند. گرچه عده‌ای از بزرگان بر مساله وجوب تسویه تأکیدی نداشته و آن را از مستحبات شمرده‌اند (دیلمی، ۱۴۰۴: ۲۳۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۴۲۱/۸). البته به نظر می‌رسد با توجه به مفهوم موافقت مستحب بودن تسویه بین اصحاب دعوا در فقه، مشروعیت تساوی سلاح‌ها به معانی حقوقی‌اش و همچنین از باب کشف ارتکاز ذهنی فقهای شیعه، لزوم آن استنباط گردد. لذا در پایان تحقیق حاضر، مشروعیت این اصل از منظر ادله اربعه استخراج و لزوم آن نیز ثابت شده است که حاصل این مشروعیت و لزوم، قانونی بودن حقوق متهم، جهت اثبات بی‌گناهی خویش است.

در خصوص پیشینه مسأله حاضر، پژوهش‌های حقوقی مختلفی صورت گرفته است لکن با اینکه این موضوع، ادله قرآنی، روایی، فقهی و عقلی دارد؛ در تحقیقات صورت گرفته، محققین توجهی به ادله اسلامی ننموده‌اند و یا به نحو کافی از این موارد سخن به میان نیاورده‌اند و بیش از این که به مبانی آن در اسلام از منظر ادله اربعه توجه شود؛ پژوهش‌های انجام شده وجهه حقوقی به خود گرفته است. به عنوان مثال، اصغری در «بایسته‌های دادرسی منصفانه حقوق کیفری در فقه و حقوق»، به اصل برائت از منظر فقهی و حقوقی مفصل پرداخته است اما در اصل تساوی سلاح‌ها، علاوه بر اینکه توجه نسبتاً ناچیزی به این موضوع داشته‌اند، فقط از منظر حقوق به این مساله پرداخته است با اینکه عنوان کتاب بار فقهی را به دوش می‌کشد و شایسته است حق فقهی بودن آن ادا شود. و باباخانی در «بررسی فقهی حقوقی اصل تساوی اصحاب دعوا در آئین دادرسی کیفری با نگاه به اسناد بین‌المللی»، فقط به اصل تساوی از منظر

۱. «وَإِذَا حُكِمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نساء: ۵۸).

۲. «وَإِنْ حُكِمْتَ فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ» (مائده: ۴۲).

حقوق توجه نموده است. ایشان هم به همان غفلت محقق پیشین گرفتار شده است. چرا که عنوان فقهی موضوع نام برده می‌طلبد که موضوعات و مسائل مربوطه رنگ و بوی فقهی را به خود داشته باشد و حال این که اینگونه نیست. و همچنین مقاله «اصل تساوی سلاح‌ها در حقوق ایران با تأکید بر قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲» و «جایگاه اصل تساوی سلاح‌ها و جلوه‌های آن در قانون آئین دادرسی کیفری ایران مصوب ۱۳۹۲» از دیگر تحقیقاتی می‌باشد که به مبانی فقهی توجهی نداشته و تمرکز حقیقی بر روی قوانین حقوقی است. خلأ مذکور یعنی عدم بررسی ادله اربعه در موضوع حاضر، وجود آیاتی چون آیه ۱۰۷ سوره انعام، آیه ۶-۹ سوره نور و آیه ۲۱-۲۵ سوره صاد که دال بر رعایت این اصل می‌باشد و شیوه قضاوتی امام علی و نیز روایتی که از ایشان نقل شده و همچنین وجود دلیل عقلی بر لزوم رعایت تساوی سلاح‌ها باعث گردیده است که تحقیق حاضر از دیگر تحقیقات متمایز شود. بدین جهت، تحقیق پیش رو با روش توصیفی - تحلیلی و با هدف تلفیق و تطبیق قوانین حقوقی با ادله فقهی این اصل، علاوه بر پر کردن خلأ مبانی اسلامی موضوع فوق، در مقام پاسخ دهی به این سوال است که دلایل فقهی و حقوقی اصل تساوی سلاح‌ها چیستند؟ شمولیت ادله فقهی تساوی سلاح‌ها چه محدوده‌ای را در بر می‌گیرد؟ دلالت این ادله آیا صرفاً جواز را بیان می‌کند یا لزوم موضوع مذکور را نیز شامل است؟ در صورت لزوم آیا استثنائاتی را در بر خواهد داشت یا خیر؟ آیات و دلیل عقلی در مسأله حاضر چیست؟ به نظر می‌رسد با بررسی ادله فقهی، حقوقی و اخبار حاکی از نحوه قضاوت در آیات، روایات و نیز قوانین حقوقی به جهت نیل به عدالت، مسأله‌ی لزوم و مشروعیت تساوی سلاح‌ها امری مسلم و اجرای آن الزامی است.

۱- مفهوم تساوی سلاح

تساوی، مشتق شده از کلمه «سوی» و به معنای یکسان، مساوی و برابر بودن است که ضد آن تناقض، تضاد، توافق و تخالف است (قرشی، ۱۴۱۲: ۳/۳۵۷). سلاح، در

لغت به معنای وسیله‌ای که در جنگ چه برای دفاع و چه حمله از آن استفاده می‌شود. جمع آن سُلح و اسلحه است (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۱/۴۰۲). اما در اصطلاح، تساوی سلاح‌ها «مقصود آن است که هر دو طرف برای ارائه مطالبشان وسائل کافی در اختیار داشته باشند» (فضائلی، ۱۳۹۳: ۱۲). بدون شک، از مصادیق اصل تساوی سلاح‌ها وجود حق دفاع یا حق برخورداری از امکانات لازم برای دفاع است: بنابراین تساوی سلاح‌ها عبارت است از این که: «هر یک از طرف‌های دعوا باید بتواند ادعای خود را در شرایطی مطرح سازد که او را نسبت به طرف مقابل خود به گونه‌ای اساسی در وضعیت نامناسب‌تری قرار ندهد» (ساقیان، ۱۳۸۵: ۲). به عبارت دیگر، تساوی سلاح‌ها به معنای امکان برابر، برای دفاع از حق خویش به هر شکل قانونی است تا از این طریق، دادرسی عادلانه صورت پذیرد. لذا حق برخورداری از دادرسی منصفانه مقتضی است که هر یک از اصحاب دعوا به طریق اولی در یک دعوی کیفری از امکانات معقولی بهره مند باشد به گونه‌ای که بتواند ادعای خود را در دادگاه به نحوی ارائه کند که طرف مقابل را در وضعیت نامناسبی قرار ندهد (ساقیان، ۱۳۸۵: ۴). در الگوی رسیدگی عادلانه، متهم، موقعیت تمهید ادله دفاع برای پاسخ دادن به دلایل دادستان و همچنین ایجاد شک و تردید در انتساب جرم را داراست. لکن «برابری طرفین بدین معنا نیست که متهم از وسائل و منابع مشابه دادستان برخوردار باشد، بلکه مقصود آن است که هر دو طرف در ارائه مطالبشان وسائل کافی در اختیار داشته باشند» (شاهد و مهرا، ۱۳۹۷: ۱۲).

۲- تساوی سلاح در قوانین جمهوری اسلامی ایران

همان طور که بیان گردید تساوی سلاح‌ها از باب حفظ کرامت و حیثیت انسانی در جوامع بشری شناخته شده است. قانونگذار جمهوری اسلامی ایران مانند سایر کشورها قوانینی وضع نموده است تا عدالت میان طرفین دعوا تضمین گردد. بدین جهت در

ادامه نوشتار حاضر به مسدله تساوی سلاح از منظر قانون داخلی جمهوری اسلامی ایران پرداخته می‌شود.

۱-۲- قانون اساسی

در سیستم دادرسی نوین، دقت در تساوی بین اصحاب دعوا به تنهایی تکلیف مقام قضائی نیست بلکه مقنن نیز به سهم خود وظیفه دارد نسبت به رعایت تساوی طرف‌های دعوا، پیش‌بینی‌های لازم را مقرر نماید تا بدین وسیله اسباب رسیدگی منصفانه فراهم آید. به همین جهت در شکایات کیفری، به علت اینکه مقام تعقیب و یا تحقیق، از بهر مندی کاملی نسبت به امکانات دولتی و قضایی برخوردار هستند؛ مانع بزرگی در این مسأله ایجاد نموده است. زیرا این موضوع با اصل تساوی سلاح‌ها و رعایت آن که دلالت بر این دارد تا طرفین از وسائل کافی برخوردار باشند در تضاد است. بر اساس لازمه اصل ۱۹ و ۲۰ قانون اساسی تمامی امکاناتی که یک شخص برای اثبات بزه‌کار بودن شخصی دیگر دارد باید برای شخص مقابل موجود باشد تا او بتواند بی‌گناهی خود را ثابت کند. مانند: احضار شهود، حق جرح و تعدیل شهود، حق وکیل داشتن، حق داشتن مهلت کافی برای جمع‌آوری ادله و دیگر حقوقی که دادستان و شاکی برای اثبات بزه‌کار بودن طرف دیگر در اختیار دارند. منظور از تمام امکانات یعنی امکاناتی که شخص بتواند بی‌گناهی خود را ثابت کند و آلاً یکسان بودن اشخاص معنا ندارد. لازم به ذکر است که برخی حقوق برای دادستان یا بازپرس گرچه ظاهری تعارض گونه با اصل رعایت عدالت و یکسان بودن حقوق دارد اما این تفاوت‌ها، ناشی از تبعیض‌های ناروا نیست بلکه این تغایر به جهت حفظ حقوق عامه مردم بنا گردیده است و لازمه این مسأله، برخورداری از حقوقی است که اشخاص دیگر نمی‌توانند داشته باشند. مانند حق دسترسی به پرونده‌های امنیتی و یا دیگر اطلاعات محرمانه که برای کشف جرم لازم است دسترسی آنان آزاد باشد. لذا به نظر می‌رسد برخورداری از امکانات بیشتر خللی به این اصل وارد نکند و تضاد مطرح شده صحیح نباشد.

وفق اصل ۳۴ دادخواهی حق هر شخص است. متهم گرچه در ابتدا در مقام دادخواه نیست اما بعد از مرحله اتهام، به لحاظ شکلی ممکن است دادخواه باشد؛ بدین معنا که دادخواهی به هدف بدست آوردن حقوق از دست رفته است. قانون اساسی به همین دلیل که مردم حقوق یکسان دارند و بین هیچ کس فرقی نگذاشته است دادخواهی را حق مسلم می‌داند. پس تا زمانی که اتهام ثابت نشده است و شخص مجرم نیست او هم باید از حقوق یکسان برخوردار باشد تا از یکی از مهم ترین حقوق خود که آزادی در قبال زندان رفتن است محافظت کند. پس برای حفظ آبرو و دیگر حقوق انسانی متهم، لازم است برای او امکانات یکسان فراهم گردد. این توضیحات با اصل ۳۷ قانون اساسی منطبق می‌باشد. زیرا در این اصل به حق برائت تصریح دارد که لازمه برائت این است که شخص باید بتواند بی‌گناهی خویش را ثابت نماید و آن نیازمند وسائل کافی به معنای عام آن است. نسبت به حق اطلاع از موضوع اتهامی اصل ۳۲ از قانون اساسی می‌نویسد: «به محض بازداشت متهم، باید موضوع اتهام با ذکر دلایل بلافاصله کتبا به متهم اطلاع و تفهیم شود. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود». همانطور که ملاحظه می‌گردد به نظر می‌رسد قانونگذار ایران در بالاترین مرجع قانون گذاری به صراحت به یکی از مصادیق اصل تساوی سلاح‌ها اشاره نموده است و تخلف از آن را مستلزم مجازات می‌داند. از کلیت این اصل چنین به نظر می‌رسد که اصل مزبور کلیه مراحل، تا قبل از حکم قطعی را شامل می‌گردد. مگر این که موضوعی امنیتی و محرمانه باشد. البته به نظر می‌رسد که مسأله امنیتی اگر مستلزم ظلم به طرف مقابل باشد و او با ادله کامل بتواند ردّ اتهام نماید نباید مانعی از بررسی اطلاعات پرونده با رعایت اولویت‌ها وجود باشد در غیر این صورت بی‌عدالتی

۱. مسأله زندان از باب مثال ذکر شده است. چراکه آن چه سلب آزادی می‌کند منحصراً زندان رفتن نیست. و نیز تمام حقوق آزادی نیست بلکه آرامش در سایه عدالت هدف از قانون گذاری است.

آشکاری صورت می‌گیرد. بدین سبب قانون‌گذار اصل ۳۸ قانون اساسی را بر مبنای اصل ۳۷ مقرر و اصل برائت را به شکلی دیگر بیان نمود. در حقیقت، اصل ۳۸ از باب ذکر مصداق است و لزومی به ذکر آن در قانون اساسی نیست مگر از باب اهمیت این مسأله در حفظ کرامت انسانی. اصل ۳۹ نیز به عنوان دلیلی دیگر مبنی بر رعایت تساوی سلاح‌ها قابل ذکر است. بدین بیان بر اساس این اصل هتک حرمت و حیثیت کسی که بازداشت گشته ممنوع گردیده است. بالملازمه کشف می‌شود که هر آن چه موجب هتک حرمت و حیثیت می‌شود ممنوع گردد. از جمله موارد این است که شخص، مهلت کافی برای اثبات بی‌گناهی خود نداشته باشد و یا اینکه در صورت نداشتن هزینه اخذ وکیل، دستگاه قضایی برای او وکیلی را قرار ندهد تا بزه‌کار نبودن خویش را به اثبات برساند. نتیجه این است که در صورت نداشتن تساوی و امکانات لازم برای متهم، موجبات هتک حرمت و هتک حیثیت را فراهم نموده و این بر خلاف اصل ۳۹ است. بنابراین طبق اصل‌های مطرح شده، اصل تساوی سلاح‌ها لازم و ضروری است. بنابراین از آنجایی که عدم رعایت اصل مذکور در برخی موارد موجب ظلم است و ظلم قبیح است. لذا در غیر از مواردی مستثنی شده، رعایت این اصل به حکم قانون لازم است. حاصل آنکه گرچه قانون اساسی به صراحت به اصل تساوی سلاح‌ها اشاره‌ای ننموده است اما در اصل‌های مختلف از باب تلازم و نیز با ذکر مصادیق آن از این اصل دفاع نموده و آن را به رسمیت می‌شناسد.

۱. اصل سی و هشتم: هر گونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند، مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.

۲. اصل سی و هفتم: اصل، برائت است و هیچکس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.

۳. اصل سی و نهم: هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده، به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است.

۲-۲- قانون عادی

حقوق دفاعی متهم به معنای ضمانت پاسخگویی و عکس العمل متهم، در طریق مقابله با اقدام‌های مقام قدرت و تحقیق که در تلاش است بر اساس قانون، فرض برائت را مخدوش نماید؛ می‌باشد. بنابراین حقوق دفاعی، آینده‌ی تمام نمای فرض برائت است. بدینسان متهم در مرحله تحقیق مقدماتی در حالی بی‌گناهی قرار دارد و حقوق انسانی او باید محترم شمرده شوند تا با رعایت قوانین از چهره نظام اسلامی تصویری عدالت خواه به جامعه جهانی نشان داده شود. به طور کلی حقوق دفاعی متهم و اصل تساوی ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر داشته است با این تفاوت که اصل تساوی گستره بیشتری را در بر می‌گیرد بر خلاف حقوق دفاعی متهم که مخصوص متهم بوده و تسری به امور و اشخاص و مقاماتی دیگر داده نمی‌شود. لکن اصل حقوق دفاعی به طور کلی وسیع‌تر از اصل تساوی سلاح هاست.

اصل تساوی سلاح ها زمانی مورد بی‌مهری قرار می‌گیرد که یکی از اصحاب دعوا در وضعیتی نابرابر نسبت به طرف دیگر قرار بگیرد. این مسأله بایستی از قبل در قانون پیش بینی شود تا با عدم رعایت آن طرف دیگر حق ایراد و اشکال را داشته باشد. به عبارتی ضمانت اجرای قانونی لازم است تا دادرسی منصفانه برقرار گردد. بدون تردید قانون جمهوری اسلامی مانند دیگر کشورها بلکه قبل‌تر از آنها نظام اسلام بر دادرسی عادلانه تأکید و مصادیق آن را بیان نموده است. بر این اساس، علاوه بر این که مواد ۲ تا ۶ آیین دادرسی کیفری جدید، همانطور که در همین نوشتار بدان استناد شده است به ویژگی های دادرسی عادلانه و مورد دقت قرار دادن آنان اشارت می‌کند. «این قوانین حکایت‌گر پذیرش اصل دادرسی منصفانه از سوی نظام جمهوری اسلام ایران است» (خالقی، ۱۳۹۳: ۱۲۳) از آن دسته مواردی که آئین دادرسی کیفری بدان تأکید داشته و غفلت نموده است؛ برابری اطلاعات حقوقی و حق دسترسی به برخی اطلاعات پرونده از طریق اخذ وکیل برای متهم است. حضور وکیل در تحقیقات نه

تنها قوت قلبی برای متهم بوده بلکه باعث جلوگیری از نابرابری در امر تحقیقات مقدماتی می‌شود. علاوه بر این موجب برپا بودن و حتی اقامه اصل برابری سلاح‌ها در روند دادرسی کیفری است (مؤذن زادگان، ۱۳۷۳: ۶۸). بدین جهت در ادامه، مصادیق حفظ حقوق متهم در قالب رعایت تساوی سلاح‌ها ذکر می‌گردد:

الف: حق اخذ وکیل

وکالت به معنای نائب گرفتن در حال حیات است و تفاوت آن با وصایت در این است که وصایت، نائب گرفتن بعد از مرگ است. بنابراین وکالت به معنای تفویض انجام امری به دیگری و برای خود است (عابدی، ۱۳۹۶: ۲۳۵).

قانونگذار ایران بر اساس اصل تساوی سلاح‌ها این حق را برای متهم محفوظ دانسته است که علاوه بر حق استفاده از وکیل، در صورت عدم تمکن مالی جهت اخذ وکیل، دستگاهی قضائی موظف است برای متهم وکیل رایگان را تدارک دیده و تا از این راه، رعایت عدالت، بین اصحاب دعوا تضمین گردد. لذا در عصر حاضر، اصل تساوی سلاح‌ها، یکی از معتبرترین نظریه‌های ارائه شده در خصوص حق بهرمندی از وکیل است که با تشبیه تنازع متهم و مقام تعقیب به طرف‌های مبارزه و در اختیار داشتن وسائل و امکانات مناسب و مساوی، سعی بر صیانت از حقوق متهم از مسیر برخورداری از مساعدت وکیل انتخابی یا تسخیری شده است. مواد ۱۹۰ و ۴۸ قانون آیین دادرسی جدید به این مسائل پرداخته است. قانون‌گذار در سال ۱۳۹۲ در ماده ۴۸ صراحتاً به حق داشتن وکیل و اجازه حضور او در مرحله تحقیقات مقدماتی اشاره نموده است. ماده ۱۹۰ نیز به همین مطلب تصریح نموده است. براساس قانون مذکور، سلب حق داشتن وکیل از متهم و یا عدم یادآوری حق داشتن وکیل به متهم به موجب مجازات انتظامی درجه ۳ و ۸ می‌باشد. نسبت به تعداد وکیل، ماده ۳۸۵ و ۳۴۶ بیان می‌دارد که متهم می‌تواند حتی دو یا سه وکیل داشته باشد. براساس ماده ۱۹۰ وکیل می‌تواند در مرحله تحقیقات مقدماتی پرونده متهم را مطالعه نماید و دفاعیات او در

صورت مجلس نوشته می‌شود. همچنین تعیین وکیل تسخیری در مرحله تحقیقات مقدماتی از مهمترین پیش‌بینی‌های قانون از حقوق دفاعی متهم است. بر اساس تبصره دوم از ماده پیشین در صورت عدم معرفی وکیل از سوی متهم، تفهیم حق داشتن وکیل به عهده بازپرس گذاشته شده است. آن چه مهم است رعایت این اصل و ضمانت اجرای آن است. بدین سبب تبصره یک ماده ۱۹۰ و ماده ۳۴۸ بیان نموده است: «سلب حق همراه داشتن وکیل یا عدم تفهیم این حق به متهم موجب مجازات انتظامی درجه ۸ و ۳ است». «در صورتی که شخص دستگیر شده یا بازداشت شده و یا فردی که به اتهام جرم بازداشت می‌باشد، از داشتن وکیلی به انتخاب خود محروم باشد یا اساساً تمایلی به استفاده از این حق خود نباشد؛ در صورتی که اجرای عدالت داشتن وکیل را اقتضا می‌نماید حق دارد از معاضدت وکیل تسخیری که ممکن است از سوی هر مقام قضایی تعیین می‌شود، برخوردار گردد» (اصغری، ۱۳۹۷: ۱۸۷).

ب: حق دسترسی به پرونده و اطلاع از موضوع اتهام

حق اطلاع از موضوع اتهام و نیز ادله اثباتی از پیشینه محکمی برخوردار است. در سیستم اتهامی، متهم در مرحله رسیدگی از تمامی اتهامات و مجموعه ادله آن، اطلاع می‌یابد و ادله‌ی مطروحه در جلسه رسیدگی، به طور آزادانه مورد نقض و ابرام قرار می‌گیرد. «حق اطلاع فوری و دقیق از دلایل اتهام از این جهت دارای اهمیت است که متهم از همان ابتدا برای دفاع و با احتمال سوء تفاهم از دستگیری خود، آمادگی لازم را پیدا می‌کند» (آشوری و سپهری، ۱۳۹۴: ۴۲). قانون اساسی در اصل ۳۲ مقرر نموده است: «در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتبا به متهم ابلاغ و تفهیم شود». قانون‌گذار در ماده ۵ از آئین دادرسی کیفری می‌نویسد: «متهم باید در اسرع وقت از موضوع و ادله اتهام انتسابی آگاه و از حق دسترسی به وکیل و سایر حقوق دفاعی مذکور در این قانون به‌رمند شود». وفق ماده ۱۲۵ همین قانون، در هنگام اجرای قرار معاینه محل و تحقیق محلی توسط بازپرس یا شخصی دیگر،

اشخاصی که در مساله کیفری مفروض، شرکت داشته‌اند حق حضور در محل و دسترسی به شواهد و ادله را دارند. در برخی موارد حضور آنان لازم است که با تشخیص بازپرس باید در محل معاینه شرکت نمایند. به نظر می‌رسد لزوم شرکت در تبصره ماده فوق، به صورت تضمینی به حق اطلاع یافتن متهم از ادله اثباتی اشعار دارد.

ج: حق استماع، جرح و تعدیل شهود

شاکی و مشتکی عنه می‌توانند شهود طرف مقابل را جرح نمایند و این حق را دارند که اظهارات شهود را استماع نموده و هر آنچه به این مساله کمک می‌کند از قبیل جلب و یا اطلاع الکترونیکی را تحصیل نمایند. بر اساس ماده ۱۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ «شاهد شرعی قابل جرح و تعدیل است». از آنجایی که ممکن است متهم از حق جرح و تعدیل شاهد با خبر نباشد قانون‌گذار در ماده ۱۹۲ قانون فوق بیان می‌دارد: «قاضی مکلف است حق جرح و تعدیل شهود را به طرفین اعلام کند.»

د: حق برخورداری از تسهیلات و مهلت کافی جهت اثبات بی‌گناهی

این اصل به شکلی دیگر از حقوق متهم دفاع می‌کند. در حقیقت به حوزه تساوی ابزار و امکانات دلالت دارد. در اکثر دعاوی کیفری، طرف مقابل دادستان است. از آنجایی که دادستان همیشه یک قدم جلوتر از متهم است، ضروری می‌نماید که برای متهم مهلت و زمان کافی جهت ارائه دفاعیات در فرایند رسیدگی تضمین شود. این حق و نیز دادرسی منصفانه، می‌طلبد که یک همگونی یا همسانی نسبی میان متهم و دادستان وجود داشته باشد (کاشانی، ۱۳۸۳: ۲۰۳). این اصل موجب می‌شود محدودیت‌هایی که برای متهم یا وکیل برای دسترسی به محتویات پرونده وجود دارد، جبران شود. چرا که گاه محرمانه بودن و عدم صلاحیت کسب اطلاعات از محتویات پرونده مخالف اصل تساوی است. لذا به جهت حفظ تساوی طرفین، مهلت کافی برای دفاع می‌تواند گزینه خوبی برای حفظ اصل برابری در میان باشد (امیدی، ۱۳۸۲: ۲۰۳).

بنابراین طبق ماده ۱۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ «فاصله میان ابلاغ اوراق احضاریه و زمان حضور نزد بازپرس، نباید کمتر از پنج روز باشد». با تامل در تبصره ۲ ماده ۲۱۴ و مواد ۴۸، ۳۳۰، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۳ و ۳۷۱ به نظر می‌رسد: به لحاظ دسترسی برابر به ادله، وجود زمان کافی و نیز ارائه آخرین دفاعیات و دیگر موارد، پیش بینی‌های قابل قبولی صورت داده شده است تا در سایه این مواد و ضمانت اجرای آنها، دادرسی عادلانه به وقوع بپیوندد. لکن: «بر اساس ماده ۱۹۱ همین قانون که مطابق آن بازپرس با وجود شرایطی، قرار عدم دسترسی به تمام یا قسمتی از اوراق، اسناد یا مدارک پرونده را صادر می‌نماید، خلاف اصل تساوی سلاح‌ها است» (اشرفی، ۱۳۹۸: ۳۵).

۳- تساوی سلاح در منابع اسلامی

همان طور که بیان گردید عدالت و تساوی سلاح‌ها با یکدیگر ملازمه دارند. از آنجایی که قرآن کریم بسیار به عدالت اشاره و گاه تصریح به این امر مهم نموده است، ضروری می‌نماید که موضوع محل بحث از منظر اسلام نیز بررسی شود.

۳-۱- قرآن

در تمامی مکاتب دینی هیچ شخصی بر دیگری برتری نداشته و ارزش‌ها به شخصیت افراد ارجاع داده می‌شده است. در اسلام نیز این مسأله به وضوح در آیات قرآن کریم رعایت گردیده. به عنوان مثال، خداوند در سوره مائده می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» (نساء: ۱). در این آیه، مبدأ همه بشریت را نفس واحد دانسته و کسی را بر دیگری به لحاظ ذاتی برتر قرار نمی‌دهد. به همین جهت باید گفت عدالت لازمه تساوی اشخاص در جامعه است. بنابراین تساوی سلاح که بر گرفته از یکسان بودن بشریت در ذات انسانی است

موجب وضع قوانین جدید برای حفظ عدالت میان متهم و بزه دیده شده است. از جمله آن قوانین، رعایت تساوی سلاح‌ها در دادرسی است. خداوند در سوره مائده به جهت حفظ عدالت در دادرسی می‌فرماید: «وَإِنْ حَكَمْتَ فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ؛ و اگر میانشان داوری کردی به عدالت داوری کن؛ زیرا خدا عدالت پیشگان را دوست دارد» (مائده: ۴۲). اصل تساوی سلاح‌ها به هدف رعایت عدالت و حفظ حقوق اشخاص بنا گردیده است. گرچه عدالت به معنای مساوات نیست اما اصل تساوی سلاح‌ها در حقیقت مسأله‌ای است که داوری را به عدالت نزدیک‌تر می‌کند و عدالت در تساوی سلاح‌ها به معنای تساوی نسبی است و از معنای عدالت خارج نیست. اجرای عدالت به اندازه‌ای مهم است که خداوند در قرآن هدف از ارسال انبیاء را احترام به حقوق و حفظ عدالت بیان نموده است. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ؛ همانا ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و ترازو [ی تشخیص حق از باطل] نازل کردیم تا مردم به عدالت برخیزند» (حدید: ۲۵). در قرآن به مسأله عدالت بیش از ۲۰ بار تأکید شده است. تساوی سلاح‌ها در حقیقت جنبه‌ای یا مقدمه‌ای از مقدمات اجرای عدالت قضایی است. به بیان دیگر تجمیع آیات برائت، عذاب و نیز با ضمیمه دستور به اجرای عدالت، به حکم عقل فهمیده می‌شود که خداوند به صورت تضمینی دستور به رعایت تساوی بین طرفین نموده؛ گرچه بدان تصریحی نشده است. لذا از آنجایی رعایت عدالت لازم است و تساوی سلاح مقدمه عدالت به حکم عقل و شرع تساوی سلاح لازم است. گرچه خداوند تصریحی به این عنوان مستحدث نداشته است اما چون لزوم مقدمه به حکم عقل فهمیده می‌شود خداوند به غایت موضوع تصریح کرده است. بنابراین کشف می‌شود که مقدماتی که منجر به رعایت عدالت می‌گردد به حکم قرآن لازم و ضروری است. چرا که عقلاً هنگامی که ذی‌المقدمه را لازم بدانند مقدمه آن را نیز لازم می‌دانند.

الف: تساوی سلاح در داوری حضرت داوود(ع)

«هَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُودَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصِمَانِ بَغَى بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فَأَحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تَسَعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَلِي نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفِلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجَتِكَ إِلَى نِعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ قَلِيلٌ مَا هُمْ وَ ظَنَّ دَاوُودُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَ خَرَّ رَاكِعًا وَ أَنَابَ: آیا داستان شاکیان هنگامی که از محراب (داود) بالا رفتند به تو رسیده است؟! ۲۲- هنگامی که (بی هیچ مقدمه) بر او وارد شدند و او از مشاهده آنها وحشت کرد، گفتند نترس، دو نفر شاکي هستیم که یکی از ما بر دیگری تعدی کرده، اکنون در میان ما به حق داوری کن و ستم روا مدار، و ما را به راه راست هدایت فرما. ۲۳- این برادر من است نود و نه میش دارد، و من یکی بیش ندارم، اما او اصرار می کند که این یکی را هم به من واگذار! و از نظر سخن بر من غلبه کرده است. ۲۴- (داود) گفت: مسلما او با درخواست یک میش تو برای افزودن آن به میش هایش بر تو ستم کرده، و بسیاری از دوستان به یکدیگر ستم می کنند مگر آنها که ایمان آورده اند و عمل صالح دارند، اما عده آنان کم است، داود گمان کرد ما او را (با این ماجرا) آزموده ایم، از پروردگارش طلب آمرزش نمود و به سجده افتاد و توبه کرد. ما این عمل را بر او بخشیدیم، و او نزد ما دارای مقام والا و آینده نیک است» (ص: ۲۱-۲۵). در جریان داوری حضرت داوود در سوره (ص) خداوند به این مسأله اشاره می کند که ابتدا طرفین برای داوری به نزد حضرت داود می روند. بنابراین نحوه صحیح قضاوت این است که در صورت امکان، طرفین حضور داشته باشند. این سخن با ذیل آیه سازگار است زیرا نبی خدا بعد از اینکه سخن یک نفر از آنان را شنید، داوری را با حکم خویش خاتمه داد. سپس خداوند او را به اشتباهش آگاه نمود که باید سخن هر دو نفر را بشنوی و سپس حکم صادر نمایی؛ لذا داوود نبی استغفار نمود.

از صدر و ذیل آیه چنین استنباط می‌شود که اصل و اساس داوری عادلانه در صورت امکان، توافقی بودن است و تساوی سلاح موجب این است که هر دو شخص بدون هیچگونه مشکلی بتوانند سخن بگویند و از آنجایی که فقط یک نفر سخن گفت و طرح دعوا کرد و فرصت به طرف مقابل داده نشد؛ خداوند حضرت داوود را تذکر می‌دهد که باید سخن طرفین را بشنود لذا پس از این آموزش الهی او استغفار می‌کند، گرچه حکم صحیحی داده باشد. این نشان از آن دارد که دادخواه، بایستی بدون اشکال طرح شکایت نماید و متهم نیز در شرایطی باشد که بتواند از خود دفاع نماید. و قاضی نیز سخن دو طرف را بشنود. نکته قابل توجه این است که حضرت داوود(ع) حکم را صحیح صادر نمود و مبنای آن را اجرای عدالت و جلوگیری ظلم به طرف مقابل دانست لکن با اینکه عدالت به لحاظ ماهوی رعایت گردیده است اما از استغفار حضرت داوود، استنباط می‌گردد که خداوند تَضَمُّناً امر می‌کند سخن طرف مقابل نیز شنیده شود تا در عدالت شکلی نیز رعایت گردد گرچه ممکن است حق با او نباشد. اما عدالت اقتضای این را دارد که هر دو طرف از سلاح یکسان برخوردار باشند. زیرا ابتدایی‌ترین حق آنها در ابزار دفاعی، سخن گفتن در قالب دفاع از خود است. در حقیقت خداوند در این قصه، به کمترین حدّ تساوی سلاح یعنی فرصت سخن گفتن، اشاره نموده و دیگر موارد را به مفهوم موافقت می‌فهماند.

ب: تساوی سلاح در دفاع از اتهام قذف

«الَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ وَ يَدْرَأُ عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ» (نور: ۶-۹).^۱

۱. کسانی که زنان پاکدامن را متهم می‌کنند سپس چهار شاهد (بر ادعای خود) نمی‌آورند آنها را هشتاد تازیانه بزنید و شاهدتشان را هرگز نپذیرید و آنها فاسقانند. مگر کسانی که بعد از آن توبه کنند و جبران نمایند که

علاوه بر آنچه پیش از این گفته شد خداوند در مسأله قذف از تساوی سلاح‌ها سخن می‌گوید. به این بیان که اگر مرد حق قذف کردن همسر خویش را دارد و ادله محکمی ندارد می‌تواند به وسیله لعان سخن خود را ثابت کند. اما این مسأله بدین جا ختم نمی‌شود بلکه خداوند برای دفاع از زن، سلاح مقابله به مثل را داده است تا بتواند از خویش، این اتهام را برهاند. به این معنا که زوجه مرد نیز می‌تواند از طریق لعان خود را تبرئه نماید. همین مسأله به تنهایی، به تساوی سلاح، ترافیعی بودن و نیز سیستم اتهامی به نحو موجهه جزئی اشاره دارد. چرا که مفروض، وجود قاضی و دادگاه در اسلام است. به صورت کلی این ثابت می‌شود که در مواردی که شخصی مورد اتهام قرار می‌گیرد باید بتواند از خود دفاع نماید. و این نهایت آمال اصل تساوی سلاح‌هاست. زیرا هدف اجرای عدالت از مسیر تحقق و تحفظ بر حقوق اشخاص است. لازم به ذکر است که مسأله ترافع و سیستم اتهامی از وضعیت قضاوت بعد از بیان احکام اسلامی در زمان ظهور اسلام، که در آیات و روایات منعکس شده است؛ اتخاذ می‌شود.

ج: تساوی سلاح در وکالت رسول الله (ص)

در مسأله وکیل آیات متعددی در این قسمت وجود دارد که از کلمه وکیل استفاده مطلب شده است. در بسیاری از آیات خداوند یکی از صفات مومنین و متقین را توکل به او می‌داند. خداوند در سوره انعام می‌فرماید: «لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَأْتٍ عَلَيْهِمْ بَوَكِيلٍ» و اگر خداوند می‌خواست (همه مردم به اجبار ایمان می‌آوردند و) شرک نمی‌ورزیدند (ولی سنت الهی چنین نیست) و ما او را نگهبان آنان قرار ندادیم و تو وکیل آنان نیستی» (انعام: ۱۰۷). لکن در مسأله حق وکیل

خداوند غفور و رحیم است. و کسانی که همسران خود را متهم (به عمل منافی عفت) می‌کنند و گواهی‌های جز خودشان ندارند هریک از آنها باید چهار مرتبه به نام خدا شهادت دهد که از راستگویان است. و در پنجمین بار بگوید لعنت خدا بر او باد اگر از دروغگویان باشد. و آن زن نیز می‌تواند کیفر (زنا) را از خود دور کند به این طریق که چهار بار خدا را به شهادت طلبد که آن مرد (در این نسبتی که به او می‌دهد) از دروغگویان است. و در مرتبه پنجم بگوید غضب خدا بر او باد اگر آن مرد از راستگویان باشد (نور: ۶-۹).

داشتن به گفته برخی از نویسندگان مهم ترین عبارت قرآنی نسبت به اخذ و کیل آیه ۱۰۵ سوره نساء است. خداوند در این آیه می فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَ لَاتَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا. یقیناً این کتاب را به درستی و راستی بر تو نازل کردیم؛ تا میان مردم به آنچه خدا به تو آموخته داوری کنی، و حمایت گر خائنان مباش» (نساء: ۱۰۵). در این آیه سخن از عدم پذیرش و عدم دفاع از خائنان است و بالعکس تاکید بر حمایت از مظلوم، بزه دیده و اتهامات وارده است (فخار زاده، ۱۳۹۱: ۴۰۲). همان طور که ملاحظه می گردد قرآن در همان ابتدای ظهور اسلام، مساله و کالت را به جهان بشریت در مسائل حقوقی عرضه می کند که نشان از تعالی قوانین حقوقی نظام اسلامی به لحاظ سبقه حقوقی اش، نسبت به قوانین بشر امروزی است.

۳-۲- سنت

از آنجایی که عنوان تساوی سلاح از عناوین مستحدث است بر اساس این عنوان، حدیثی که به کلمه تساوی تصریح شده باشد یافت نگردید. لذا نویسنده از باب لزوم عدالت و ملازمه آن با تساوی سلاح از باب وجوب مقدمه به ذکر حدیثی از امام علی علیه السلام که بر عدالت توجه داشته و مورد نظر ما می باشد تمسک می کنیم و چون در موارد بالاتر از عدالت سخن گفته ایم گرچه احادیثی که در مبحث عدالت به ماریسده است بیش از آن است که در این مجال بگنجد لکن چون مفاد آنها یکسان است و همگی بر عدالت تاکید داشته اند؛ در این قسمت به یک حدیث اکتفا می کنیم:

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه و مجلسی در بحار الانوار به نقل از امام علی علیه السلام می نویسد: «لَيْسَ مِنَ الْعَدْلِ الْقَضَاءُ عَلَى الثَّقَةِ بِالظَّنِّ: قضاوتی که بر پایه ظن و گمان باشد عادلانه نیست» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۴۲/۱۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۶۴/۷۱). از آنجایی که سخن امام علی علیه السلام معتضد به آیاتی است که ذکر

گردید و نیز دیگر روایاتی که تصریح به عدالت دارند؛ اشکالی متوجه آن نیست. بنابراین از آنچه امیرالمومنین بیان نموده‌اند چند نکته قابل استفاده است:

الف: قاضی نباید به صرف شنیدن سخن یک طرف که ظن نامعتبر است، حکم صادر کند. زیرا سخن یک شخص هرچند با سند معتبر (حقوقی) تا زمانی که طرف مقابل اقرار یا سکوت یا سخنی مبني بر صحت ادعای طرف مقابل بیان ننموده است افاده یقین و یا اطمینان نمی‌کند (تعبداً) و صرف ظن داشتن موجب صدور حکم قطعی نمی‌شود و حجت نیست. بنابراین، حق استماع، حق جرح و تعدیل، حق وکیل داشتن برای اثبات ادعا و حفظ حقوق و دیگر حقوقی که بتواند طرف مقابل را رد و قاضی را به اطمینان در حکم برساند لازم است. در غیر این صورت قضاوت نمودن و حکم بر مبنای ظنی که حجیت ندارد ناعادلانه است. بدین معنا که حکم صادر شده عادلانه نیست در ظاهر، گرچه مطابق واقع باشد. دقیقاً مانند مساله داوری حضرت داوود (ع) مطرح گردید.

ب: اقداماتی برای وصول قاضی به اطمینان لازم است. زیرا آینه دادرسی عادلانه، حکم‌رانی عادلانه است و حکم‌رانی عادلانه ملازمه دارد با مقدماتی که منجر به حکم عادلانه شود. لذا برای قاضی لازم است اطمینان حاصل شود تا حکمی که می‌دهد به حسب ظاهر عادلانه باشد.

ج: همان طور که برای متهم لازم است عدالت رعایت گردد؛ قاضی نیز باید در موقعیتی قرار نگیرد که حکم ناعادلانه بدهد. چه علاوه بر عقوبت اخروی، خلاف عدالت عمل کرده است. زیرا بر اساس آیات و روایات مذکور، قاضی باید به حسب ظاهر حق را پیدا کند و بر همان حکم نماید. از آنجایی که خداوند عمل ظن غیر معتبر را حجت نمی‌داند «وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا...» آنها جز از ظن {غیر معتبر} تبعیت نمی‌کنند و حال این که چنین ظنی به حق نمی‌رسد» (یونس: ۳۶) و قاضی را مکلف نموده است که به عدالت حکم دهد: «إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ

تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ: اگر بین مردم حکم کنید، به عدالت حکم کنید» (نساء: ۵۸). لازم است دستگاه قضایی هر عملی که به قاضی برای رسیدن به حقیقت کمک می‌کند پیش‌بینی نماید. و به حق در قانون ایران اقدامات خوبی برای رسیدن به حقیقت پیش‌بینی شده است. بنابراین به نظر می‌رسد که علاوه بر طرفین، قاضی نیازمند قانون‌تساوی سلاح می‌باشد تا هر کدام برای رسیدن به حقیقت از آن استفاده نمایند.^۱ لکن در بخشی با طرفین دعوا یکسان است و در بخشی دیگر دایره اختیارات او بیشتر است که بی‌شک لازمه عادلانه بودن قضاوت این است که قاضی و دادستان اختیاراتی داشته باشند تا نیل به عدالت را نزدیک‌تر نمایند.^۲

د: به گفته تمام فقهای امامیه ظن غیر معتبر حجت نیست.^۳ بنابراین ظن مطرح شده در روایت مذکور ظن غیر معتبر بوده و شرع و عقل آن را حجت نمی‌دانند. لذا ظن معتبر از محل بحث خارج است. زیرا در این صورت در حکم علم و اطمینان است و حکم نمودن بر اساس آن حکمی عادلانه است.^۴ بنابراین از آنجایی که ظن غیر معتبر حجت نیست هر آنچه که قاضی را به ظن معتبر و یا یقین می‌رساند لازم است صورت بگیرد. بدین معنا که مترجم برای ترجمه کردن، حق سخن گفتن اصحاب دعوا، حق اخذ وکیل، حق اعتراض، حق احضار شهود و جرح و تعدیل آنان لحاظ گردد و

۱. خصوصاً در بخش‌های کوچک که بازپرس وجود ندارد و قاضی امور تحقیقاتی را نیز انجام می‌دهد.

۲. سلاح قاضی این است که سیری داشته باشد در مقابل اتهامات دنیوی و عذاب اخروی و سلاح متهم این است که در مقابل قاضی از خود دفاع نماید و رفع اتهام کند.

۳. این حکم برگرفته از آیات قرآن، روایات و عقل است.

۴. جهت دستیابی به اطلاعات بیشتر رجوع شود به: مکارم شیرازی، ناصر، انوارالاصول، ج ۱، ص ۲۶؛ خمینی (امام)، روح الله؛ تهذیب الاصول، ج ۱، ص ۵۳۱؛ آشتیانی، محمد حسین؛ بحر الفوائد، ج ۱، ص ۵۳۱؛ جزایری، محمد؛ منتهی الدرابه فی توضیح الکفایه، ج ۴، ص ۳۲۶؛ حسینی شیرازی، محمد؛ الوصائل الی الرسائل، ج ۲، ص ۳۱۴؛ عراقی، ضیاء الدین؛ منهاج الاصول، ج ۳، ص ۱۳۹؛ نائینی، محمد حسین، اجود التقریرات، ج ۲، ص ۸۶.

شکنجه کردن و اقرار از پس آن بی‌اثر باشد بنابراین هر آنچه که دادرسی را به حسب ظاهر مبرهن و حکم داده شده را بر مبنای همان دانست باید مهیا و از قبل پیش‌بینی شود. به عنوان مثال امام علی علیه السلام در موضوع اخذ و کیل می‌فرمایند: «هر کس و کیلی را تعیین کرد، حکم به وکیل او تعلق می‌گیرد، و وکالت بدون حضور خصم جایز است».^۱ از حدیث مذکور جواز حضور وکیل به عنوان سلاحي برای متهم قابل استفاده است. و نیز همان‌طور که موکل از روند رسیدگی باید اطلاع داشته باشد و هر نوع اتهام باید از قبل به او گفته شود. البته که اطلاع از محتویات پرونده لازم است. بنابراین وکیل نیز بایسته است که در جریان محتویات پرونده متهم یا شاکی قرار گیرد. این مفهوم در ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، اشاره شده است.

۳-۳-۱- اجماع

گرچه در فقه امامیه سخنی به صراحت از اصل تساوی سلاح‌ها به میان نیامده است لکن از مصادیق آن در موارد و موضوعات مختلف فتاوی‌ی دیده می‌شود که نشان از تعالی فقه امامیه و تمدن اسلامی در خصوص مسأله مورد نظر و مسائل مشابه آن است. علاوه بر مسأله قذف که تمامی فقها در کتب فقهی خود به همان بیانی که در قرآن بدان اشاره شد تصریح نموده‌اند؛ مسأله حق سؤال پرسیدن و جرح و تعدیل شهود موضوعی دیگر است که بیانگر تساوی سلاح‌ها در فقه امامیه است. چنان که ملاحظه می‌شود در حقیقت، جرح و تعدیل چون از سوی هر دو نفر (شاکی و متهم) صورت می‌گیرد جلوه‌ای واضح‌تر از تساوی سلاح‌ها به نمایش می‌گذارد.

از مواردی که به عنوان سلاح متهم برای تبرئه شدن نام برده شده است؛ حق سوال پرسیدن از طرف مقابل و نیز حق جرح و تعدیل شاهدان است. صاحب انوار الفقاهه (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲: ۳۶)، صاحب جواهر (نجفی، ۱۳۶۲: ۶۹/۴۱)، حق جرح و تعدیل شهود را پذیرفته و از جزئیات آن به تفصیل بحث نموده‌اند. و ابن ادریس حلّی،

۱. «من وکل وکیلا حکم علی وکیله و تجوز الوکاله بغير محضر من الخصم» (مغربی، ۱۳۸۵: ۵۴۰/۲).

حق جرح و تعدیل شاهدان، اعتراض و نیز حق سؤال پرسیدن از طرف مقابل را به رسمیت می‌شناسند لذا مبحثی را به عنوان «باب شنیدن ادله و بررسی آنان» تخصیص می‌دهد (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۱۶۴/۲). حق اعتراض به حکم قاضی یکی دیگر از سلاح‌های متهم است تا بدین وسیله خود را تبرئه نماید. کاشف الغطاء در مسأله حق اعتراض به حکم قاضی عنوانی اختصاصی در این مسأله باز نموده و حق اعتراض را صحیح می‌داند (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲: ۳۶). وکیل مدافع از جمله سلاح‌هایی است که در عداد مصادیق تساوی سلاح‌ها نامیده می‌شود. در اصل جواز داشتن وکیل جهت انجام امور حقوقی، اجماع فقهای امامیه و احادیث معتبر، مهر صحت بر این مسأله نهاده‌اند. شیخ طوسی در المبسوط می‌نویسد که وکالت با دو شاهد مرد قابل اثبات است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۱۷۲/۸). لکن از آنجایی که تمایزی بین امور کیفری و حقوقی نیست بلکه چه بسا در امور کیفری نیاز بیشتری در حال حاضر به وکیل باشد؛ عدم قول به فصل حاکی از این است که وکالت در امور جزایی نیز مورد قبول واقع گشته است. شایان ذکر است که در خصوص وکالت جزایی سخنی بیان نشده است و غالباً در لسان فقهای امامیه مثال‌هایی که برای وکیل زده می‌شود از موارد حقوقی است نه جزایی. به نظر می‌رسد به همان دلیل فوق (عدم فصل و عدم فرق بین وکیل جزایی و حقوقی) حق اخذ وکیل را در امور جزایی بدون مشکل دانسته و حکم به جواز اخذ وکیل در امور جزایی می‌شود. چرا که منطبق بر شرع و نیز منطبق بر عقل و عرف عقلا است. و ذکر وکیل در امور حقوقی، از باب کثرت مراجعات و موضوعات آن است.

۳-۴- عقل

حاصل آنچه تا کنون بیان گردید لاجرم ذهن آدمی را به لزوم چنین اصلی هدایت می‌کند. بی‌شک دکتترین قضایی در عصر حاضر به جهت عقلانی بودن این موضوع، از آن چشم‌پوشی ننموده و تا بدان‌جا پیش رفته است که در اسناد بین‌المللی از آن به عنوان دادرسی عادلانه یاد شده است.

فارق از ادله‌ای که تا بدینجا مطرح گردید، مساله مورد نظر از منظر حکم عقل، به تنهایی بر محل بحث، مهر صحت گذاشته و از آن دفاع می‌نماید. استدلال حکم عقل، از مسیر حسن و قبح عقلی و نیز اثبات حکم الهی از باب ملازمه حکم عقل و شرع استنباط می‌شود. مسیر استدلال از آنجا شکل می‌گیرد که عدم رعایت اصل تساوی سلاح‌ها میان طرفین و اصحاب دعوا موجب ظلم و یا ایجاد کننده مقدمات ظلم است. از طرفی حکم عقل مبنی بر قبیح بودن ظلم، مانع از جواز عدم رعایت تساوی سلاح‌ها است. بنابراین نتیجه عکس خواهد بود. بدین معنا که عدم رعایت تساوی سلاح ظلم است؛ ظلم قبیح است؛ لذا رعایت تساوی سلاح‌ها به حکم عقل، لازم و از منظر عقلا نیز این مساله کاملاً منطقی و عقلانی است. بدین جهت رعایت تساوی سلاح‌ها امری پسندیده و لازم است و عدم آن موجب بی‌حرمتی و ظلم‌های مختلفی به اشخاص می‌شود. اما چنان که حکم عقل قطعی بر ظلم بودن عدم رعایت تساوی سلاح‌ها مسلم است؛ ملازمه بین حکم عقل و شرع‌در این محل، جاری و ساری است. بدین سبب حکم شرع نیز استنباط می‌شود که رعایت تساوی سلاح‌ها و هر آن چه که موجب این امر می‌گردد لازم و واجب است شرعاً.

علاوه بر طریق حسن و قبح که ذکر شد می‌توان از باب وجوب مقدمه در هنگام وجوب ذی‌المقدمه به لزوم رعایت تساوی سلاح‌ها حکم نمود. به این توضیح که اجرای عدالت واجب است. مقدمات رسیدن به آن هم به حکم عقل واجب. از مقدمات رسیدن به عدالت رعایت تساوی سلاح‌هاست. بنابراین رعایت تساوی سلاح‌ها از سوی سیستم قضایی برای اصحاب دعوا امری لازم و واجب است.

نتیجه‌گیری

حاصل آن که بر اساس اسناد بین‌المللی و داخلی جمهوری اسلامی ایران اعم از قانون اساسی و نیز قانون عادی از جمله آیین دادرسی کیفری و قانون جزا، نتیجه آن است که اصول دادرسی عادلانه در تمامی جوامع بشری پذیرفته و امر حسن و مطلوبی است. جامعه جهانی از مسیر قوانین جهان شمول با پوسته و رویکرد حفظ حقوق بشری سعی، در تدوین قوانینی داشته است که موجب رعایت عدالت در میان آحاد افراد جامعه از ملت‌های مختلف شود. آیین دادرسی عادلانه به هدف حفظ حقوق و آرمان عدالت خواهانه تدوین و در راستای آرامش بشریت از کانال دستگاه قضایی، اجرا و به مرحله عمل گذاشته می‌شود. همانطور که بیان گردید اسلام در ۱۴۰۰ سال پیش طایه‌دار و پرچمدار مسأله مورد نظر در تدوین اصول دادرسی عادلانه و نیز اجرای آنها در متن دین بوده است. در امتداد ادله فقهی و عقلی که با رویکردهای دینی مطرح گردید چند نکته حائز اهمیت است:

الف: شایسته است که جوامع اسلامی، تمدن و فرهنگ والای قضایی خود را به جوامع بشری معرفی و از ضوء همین مطلب به حقانیت و نیز احترام به حقوق بشر در دین مبین اسلام تاکید کنند. زیرا در مقابل، دشمنان اسلام همیشه و هر زمان سعی داشته‌اند تا چهره زشت و کریهی از اسلام و نیز نظام اسلامی به جهانیان معرفی نمایند.

ب: قانون جمهوری اسلامی ایران تمام تلاش خود را کرده است که در راستای منویات قرآنی و نیز دستورات معصومین علیهم السلام تدوین‌گر قانون‌هایی باشد که حقوق مردم حفظ و در سایه حفظ حقوق، آرامش نسبی را احساس نمایند. چه وجود دستگاه انتظامی و قضایی به جهت حفظ آرامش جامعه است.

ج: اصل تساوی سلاح‌ها از منظر اسلام مشروع، بلکه رعایت آن لازم است و استثنایی ندارد مگر در مواردی که باعث آسیب دیدن نظم عمومی و یا به خطر افتادن اطلاعات طبقه بندی شده باشد. چه اینکه دسترسی به محتویات پرونده یکی از حقوق

متهّم دانسته شد. اما هنگامی که محتویات پرونده، اطلاعات طبقه بندی شده باشد؛ ممکن است افشا کردن آنها خطر آفرین باشد. لذا از باب تقدم اهم بر مهم یعنی تقدم مصالح نظام اسلامی بر منافع متهم، این حق محدود می شود به مواردی که موضوعی مهمتر در مقابل آن قرار نگیرد. ناگفته پیداست که تقدم اهم بر مهم و نیز ترجیح مصالح جامعه بر منفعت شخص مقدم بوده و مشروع نیز می باشد. چرا که حکم عقل و عقلا بر آن حاکم است و از آنجایی که قاعده «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» میان معظم فقهای شیعه پذیرفته شده است لذا مواردی که در تنافی با مصالح نظام اسلامی باشد، شرعا و قانوناً از مستثنیات تساوی سلاح به شمار می رود.

پیشنهادها

۱: شایسته است قانونگذار مواردی را که مخالف نظم عمومی و نیز تنافی با مصالح جامعه می باشد را منضبط و مشخصاً بیان کند. تا عدم انضباط، به بهانه حفظ نظم عمومی، موجب تضییع حقوق آحاد جامعه نشود؛ چراکه این موضوع می تواند حق دسترسی به پرونده را محدود کند و در این صورت، اثبات بی گناهی به شدت سخت خواهد شد.

۲: از آنجایی که عنوان تساوی سلاح ها از عناوین مستحدث است ضروری به نظر می رسد که قانونگذار در قوانین خود به آن توجه نموده و در قانون آن را ذکر کند.

۳: بایسته است که محققین اسلامی با پژوهش های فقهی و حقوقی در منابع اسلامی با رویکرد تبیین تعالی نظام حقوقی اسلام و برتری آن بر دیگر نظامات بشری بار دیگر به جهان بشری اعلام کند که نظام اسلامی، بیش از همگان در صدد حفظ حقوق بشر بوده است. و تهمت های ناروایی که به نظام حقوقی اسلام زده می شود ناصواب است.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه، ج ۲، قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- اشرافی، ارسلان (۱۳۹۸)، اصل تساوی سلاح ها در حقوق ایران با تاکید بر قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، فصلنامه علمی تخصصی پژوهشنامه حقوق فارس، ۲، ۲۵-۳۵.
- اصغری، عبد الرضا (۱۳۹۷)، بایسته‌های دادرسی منصفانه در فقه و حقوق کیفری، مشهد: انصار.
- امیدی، طاهره؛ سید حسینی، سید سعید (۱۳۹۵)، تحلیل دادرسی عادلانه در پرتو اسناد حقوق بشری با نگاهی به قوانین ایران، مطالعات حقوق، ۵، ۱۵-۳۴.
- آشوری، محمد (۱۳۷۲)، عدالت کیفری، مجموعه مقالات اصل برائت و آثار آن در امور کیفری (مطالعه تطبیقی)، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- آشوری، محمد (۱۳۸۳)، حقوق بشر و مفاهیم مساوات (انصاف و عدالت)، تهران: گرایش.
- آشوری، محمد؛ سپهری، روح الله (۱۳۹۴)، بررسی تطبیقی مرحله تحت نظر در آیین دادرسی کیفری ایران و فرانسه، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
- باباخانی، مریم (۱۳۹۵)، بررسی فقهی حقوقی اصل تساوی اصحاب دعوا در آیین دادرسی کیفری با نگاه به اسناد بین المللی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه مازنداران.
- بهادری جهرمی، علی؛ حسینی، سیده لطیفه (۱۳۹۳)، اصول دادرسی عادلانه در پرتو اندیشه اسلامی و نظام حقوق داخلی، فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، ۷، ۱۶-۴۰.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه، ج ۸، ج ۲، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
- خالقی، علی (۱۳۹۳)، نکته‌ها در آیین دادرسی کیفری، تهران: شهر دانش.

۲۶۵ _____ مطالعات فقه و حقوق اسلامی - سال ۱۳ - شماره ۲۵ - پاییز و زمستان ۱۴۰۰

- سلار دلمی، حمزه بن عبدالعزیز (۱۴۰۴ق)، **المراسم العلویه و الأحكام النبویه**، قم: منشورات الحرمین.

- رستمی، ولی؛ آقایی طوق، مسلم؛ لطفی، حسن (۱۳۸۸)، **دادرسی عادلانه در مراجع اختصاصی اداری ایران**، تهران: گرایش.

- ساقیان، مهدی (۱۳۸۵)، **اصل برابری سلاح‌ها در فرایند کیفری (باتکیه بر حقوق فرانسه)**، مجله حقوقی دادگستری، ۵۷ و ۵۶، ۲-۲۳.

- شاهد، بهارک؛ مهرا، نسرین (۱۳۹۷)، **برخی از جلوه‌های بارز الگوی دادرسی منصفانه در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲**، مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، ۱۲، ۱۲-۳۵.

- صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ق)، **المحیط فی اللغه**، ج ۲، بیروت: عالم‌الکتاب.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۳۸۷)، **المبسوط فی فقه الامامیه**، ج ۷، ج ۳، تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.

- عابدی، محمد؛ ساعت چی، علی (۱۳۹۶)، **تحلیل فقهی و حقوقی مفهوم و آثار «ضم و کیل»**، مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۶، ۱۶-۲۳۱-۲۴۸.

- حلی (ابن ادريس)، محمد ابن ادريس (۱۴۰۴ق)، **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، ج ۲، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- فخار زاده طوسی، جواد (۱۳۹۱)، **حقوق متهمان**، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- فضائلی، مصطفی (۱۳۹۳)، **جایگاه و اصول دادرسی عادلانه در حقوق بشر و دکتترین قضایای اسلام**، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ۱، ۱-۲۸.

- قاری سید فاطمی، سید محمد (۱۳۸۸)، **حقوق بشر در جهان معاصر**، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.

- قرشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲ق)، **قاموس قرآن**، ج ۳، ج ۶، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- کاشانی، محمود (۱۳۸۳)، **استاندارد‌های جهانی دادگستری**، تهران: میزان.

- کاشف الغطاء، محمدحسن (۱۴۲۲ق)، **انوار الفقاهه (کتاب القضا)**، نجف: مکتبه کاشف الغطاء العامه.

- مجلسی (علامه)، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، **بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار**، ج ۷۱، ج ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

تساوی سلاح ها از منظر فقه و قوانین جمهوری اسلامی ایران _____ ۲۶۶

- تمیمی مغربی، نعمان بن محمد (۱۳۸۵ق)، دعائم الاسلام، ج ۲، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- مؤذن زادگان، حسنعلی (۱۳۷۳)، حق دفاع متهم در آیین دادرسی کیفری و مطالعه تطبیقی آن، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۴۱، چ ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی.